

# اصطلاحات نادر کتابت، کتاب آرایه و نسخه‌پردازی در شعر سبک هندی

دکتر حمیدرضا قلیچ‌خانی\*

## چکیده

در این مقاله پس از گذری بر پیدایش سبک هندی، ویژگی‌های آن به اجمال بیان شده است سپس یکی از اختصاصات این سبک که استفاده فراوان از اصطلاحات نسخه‌پردازی است، بررسی شده است. در این پژوهش ۳۵۰ اصطلاح خوشنویسی، کتاب‌آرایه و نسخه‌پردازی که به ندرت در شعر سبک هندی به کار رفته، استخراج شده و به تعریف برخی از آنها اشاره شده است. این جستار تنها اصطلاحاتی را که در شعر عصر صفوی و همزمان با عصر گورکانیان هند وارد شعر فارسی شده بررسی می‌کند. این مقاله نشان‌دهنده ارتباط نزدیک شعر فارسی و هنرهای نسخه‌پردازی است و تأییدکننده شعر عصر صفوی به عنوان یکی از منابع دست اول برای شناخت اصطلاحات هنرهای نسخه‌پردازی ایرانی است.

**کلیدواژه‌ها:** اصطلاحات کتابت، کتاب‌آرایه، نسخه‌پردازی، نسخه خطی، دوره صفوی، شعر سبک هندی.

---

\*. پژوهشگر.

## درآمد

اصطلاحات نسخه‌پردازی از آغاز پیدایش شعر فارسی و در آثار شعرایی همچون رودکی (وفات: ۳۲۹ق) دیده می‌شود. سخنورانی که به کار انشا، دبیری و کتابداری مشغول بوده‌اند، طبیعتاً با این اصطلاحات آشنا تر بودند و برخی شاعران نیز علاقه بیشتری به استفاده از این اصطلاحات داشته‌اند.

در تذکره‌های شاعران دوره تیموری<sup>۱</sup> و صفوی<sup>۲</sup>، غالباً به خوشنویسی و دیگر هنرهای سخنوران اشاره شده و در تذکره‌های خوشنویسان<sup>۳</sup> نیز سخنوری و ادیب بودن برخی از هنرمندان ستایش شده است؛ از این گذشته برخی از هنرمندان دوره صفوی، صاحب دیوان بوده و رسماً از شاعران آن عصر به شمار می‌روند، همچون اشرف مازندرانی (خوشنویس) و صادقی بیک افشار (نگارگر)؛ همچنین توجه پادشاهان ایران و هندوستان به هنرهای نسخه‌پردازی، در کتاب‌های تاریخی دوره صفوی و گورکانی انعکاس یافته است، چنانکه غالباً بخشی از آن کتاب‌ها، حتی در چند صفحه، به طبقه خوشنویس و نقاش اختصاص یافته است (دوگلات، ص ۳۱۵-۳۱۹؛ کنبی، ص ۴۳۲-۴۳۵).

در این مقاله اصطلاحات و ترکیبات نسخه‌پردازی و هنرهای وابسته به آن که پیش از دوره صفوی (۹۰۷-۱۱۴۸ق) در شعر کاربردی نداشته و در عصر صفوی نیز در شمار اندکی وارد ادبیات منظوم شده‌اند، استخراج و به ترتیب الفبایی مرتب شده‌اند. حدود ۳۵۰ اصطلاح و ترکیب از دیوان شاعران زیر استخراج شده است:

اسیر شهرستانی، اشرف مازندرانی، تأثیر تبریزی، دانش مشهدی، بیدل دهلوی، رایج سیالکوتی، زلالی خوانساری، سلیم تهرانی، شهرت شیرازی، صائب تبریزی، طالب آملی، عرفی شیرازی، غزالی مشهدی، غنی کشمیری، قدسی مشهدی، کلیم همدانی، محتشم کاشانی، منیر لاهوری، میر الهی همدانی، ناصرعلی سرهندی، نجیب کاشانی و نظیری نیشابوری. این اصطلاحات پس از استخراج و الفبایی شدن، در فرهنگ‌های فارسی<sup>۴</sup>، خصوصاً

۱. مجالس النفاث (تألیف: امیر علیشیر نوایی).  
۲. مجمع الخواص (تألیف: صادقی کتابدار).  
۳. همچون گلستان هنر (تألیف: قاضی احمد قمی) و تذکره خوشنویسان (تألیف: غلام محمد هفت قلمی دهلوی).  
۴. با تأکید بر لغت‌نامه دهخدا.

فرهنگ‌های دوره صفوی<sup>۱</sup> به دو منظور جستجو شده است؛ نخست اینکه اصطلاحات نادر ثبت شده در این فرهنگ‌ها نیز شناسایی و افزوده شود و دیگر کسب اطمینان از اینکه این اصطلاحات پیش از عصر صفوی در شعر پارسی به کار نرفته است.

### نظری بر سبک هندی

الف) پیدایش: پیش از مطالعه اصطلاحات نسخه‌پردازی، می‌باید نگاهی گذرا به سبک هندی بیفکنیم تا بستر کاربرد این اصطلاحات و چگونگی شکل‌گیری آن تا اندازه‌ای روشن شود. پس از سبک عراقی (سده‌های هفتم تا نهم هجری)، سبک وقوع حضور خود را اعلام کرد. سبک وقوع را نقطه عطفی در مردمی شدن شعر در سده دهم هجری دانسته‌اند. شاعران وقوعی به‌ویژه در هرات که مرکز گرد آمدن هنرمندان در کتابخانه شاهی بود، افزون بر پرداختن به توصیف برخی از مشاغل و حرفه‌ها، به استفاده از اصطلاحات نسخه‌پردازی هم علاقه داشته‌اند؛ زیرا در سده نهم هجری، پادشاهان و شاهزادگانی چون بایسنغر و وزیرانی چون امیر علیشیر نوایی به تولید نسخه‌های نفیس و همین‌طور به شعر و سخنوری علاقه‌مند بودند؛ شاعر مشهوری چون جامی (۸۱۷-۸۹۸ق) با استفاده فراوان از این گونه اصطلاحات برای رونق بخشیدن هرچه بیشتر به این مهم، زمینه‌ای مساعد فراهم آورده بود؛ همچنین لسانی شیرازی (وفات: ۹۴۲ق) بخشی از شهرآشوب<sup>۲</sup> خویش را به مشاغل وابسته به نسخه‌پردازی اختصاص داد و برخی شاعران وقوعی چون قاسم کاهی (وفات: ۹۸۸ق) نیز این جریان را ادامه دادند.

در سده یازدهم با افزونی خیال‌پردازی و مضمون‌سازی در شعر پارسی، نسخه‌پردازی نیز یکی از بسترهای صید معانی و خلق استعارات گردید تا جایی که این کاربردها به یکی از ویژگی‌های سبک هندی تبدیل شد. سبک هندی پس از شعر وقوعی از اواخر سده دهم هجری با پیشروانی چون عرفی شیرازی (۹۶۹-۹۹۹ق) رسمیت یافت و تا اواخر سده دوازدهم، در شبه قاره هند و میان سخنورانی که زبان مادریشان هندی و اردو بود، رواج داشت. این سبک بر اثر زیاده‌روی سخنوران در خیال‌پردازی و مضمون‌سازی، مطبوع طبع سخن‌سنجان

۱. فرهنگ‌هایی چون: بهار عجم، مرآت‌الاصطلاحات، مصطلحات الشعراء و آندراج.

۲. گردآورنده دکتر سیدعلی‌رضا مجتهدزاده، مشهد، ۱۳۴۵.

ایرانی قرار نگرفت و بسیاری از ایشان از اواسط سدهٔ دوازدهم در پی بازگشت به سبک خراسانی و عراقی، از این سبک روی‌گردان شده و سبکِ بازگشت را سامان دادند؛ با این حال، سبک هندی در میان سخنوران هندی، بیش از ایرانیان مقبول بود و به موازات پیدایش سبک بازگشت، برای چند دهه همچنان در شبه‌قاره مورد توجه سخنوران و نقادان ادبی بود. گروهی از شاعران، موقعیت فرهنگی - سیاسی ایران عصر صفوی را برای رشد و ترقی خود مناسب ندیده و با شنیدن آوازهٔ هنرپروری گورکانیان هندوستان، به آن دیار مهاجرت کردند تا به موقعیتی مناسب دست یابند.

سخنوران سبک هندی را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد. نخست شاعران مهاجر به هندوستان، همچون کلیم و صائب. دوم سخن‌پردازانی که در ایران می‌زیستند، مانند محتشم و تأثیر و سوم شاعرانی که اهل هند بودند، همچون بیدل و غنی.

از آنجا که شعر این دوره بیش از اصفهان در هندوستان رونق و رواج یافته بود، می‌باید آن را هندی خواند و «اصفهانی» نامیدن آن چندان دقیق نیست. گروهی با این استدلال که این شعر از اصفهان به هند آمده، آن را اصفهانی خوانده‌اند (نک: سیاسی، ص ۱۴-۱۵) و معتقدند که سبک شعر عصر صفوی را باید به دو دستهٔ ایرانی یا اصفهانی (صائب) و هندی (بیدل) تقسیم کرد که هر دو از نُرْم (هنجار) پیشین یعنی شعر عصر تیموری انحراف دارند، اما نوع انحراف از نُرْمشان یکسان نیست (شفیعی‌کدکنی، ص ۲۹)؛ با دقت در آثار فارسی‌گویان هندوستان همچون امیر خسرو و حسن سجزی دهلوی (در سدهٔ هفتم و هشتم هجری)، می‌توان ریشه‌های شعر وقوعی و در نتیجه بستر سبک هندی را در هندوستان نیز مشاهده کرد.

**ب) ویژگی‌ها و ساختار:** در سبک هندی، مفهوم و اندیشهٔ بیش از آنکه در یک قصیده یا مثنوی طولانی ساخته و پرداخته شود، در یک بیت خلاصه می‌شود. «خصوصیت برجستهٔ این شیوه، گسیختگی معنا و پریشانی اندیشه‌های سراینده‌گان آن است که هر بیتی از عالمی ویژهٔ خویش سخن می‌گوید و حتی در یک غزل، گاه معانی متضاد با یکدیگر در کنار هم قرار می‌گیرند» (شفیعی‌کدکنی، همان‌جا) در نتیجه بسامد و شمارگانِ تصاویر و مفاهیم صید شده، بیش از شاعران سبک‌های پیشین است. با این حال چون اندیشه‌های مطرح شده می‌بایست در یک بیت بگنجد، معمولاً ژرفای چندانی ندارد و این مفاهیم، برگرفته از زندگی، تجربیات عینی و برساختهٔ خیال سخنور است و چندان شامل

مسائل فلسفی و تفکرات عمیق نیست؛ حتی بیدل که نسبت به بسیاری دیگر، اندیشه‌های عمیق‌تری دارد نیز، چندان از این قاعده مستثنی نیست. هر سخنوری که مضامین نو و زیباتری را در بیتی می‌گنجاند، رنگین خیال‌تر و مضمون‌پردازتر ارزیابی می‌شود. هر لفظ، کار معنی‌رنگین نمی‌کند مانی کس از شبیه کشیدن نمی‌شود (نجیب، ص ۲۹۶)

از این رو تلاش سخنوران بر این بوده که از بیان مضمون تکراری دوری کنند. دعوت به تازه‌گویی و یا دعوی و بحث در این راه در تمام سده‌هایزدهم ادامه داشت و بر روی هم تقلید از دیگران خواه در لفظ و خواه در معنی و مضمون، عیب شمرده می‌شد. غنی کشمیری (وفات: ۱۰۷۹ق) چنین می‌گوید:

گر سخن از خود نداری به که برندی دهان تا به کی چون خامه داری حرف مردم بر زبان؟  
و وی دعوی داشت که اگر مضمونش شباهتی به مضمون دیگران یافت از نزاکت خواهد افتاد و مضمون خویش را چنان می‌آراست که کسی را یارای انتحال آن نباشد:

از نزاکت اوفتد مضمون من گر به مضمون کسی پهلوزند  
ز مضمون بردن یاران، نمی‌باشد غمی ما را چنان بستیم معنی را که نتواند کسی بردن  
دکتر شفیعی کدکنی در باب خیالات غریب سخنوران این سبک می‌گوید: «این نوع ایجاد شگفتی و نمایش غرابت در آغاز کار، گریزی بوده است از ابتدالی شعر و معانی شعری در شعر قرن نهم و با گرم شدن بازار این شیوه، چیزی که در اصل گوشه‌ای از کار شاعران بوده، به گونه هدف و بنیاد کار درآمده است و شاعران قرن یازدهم، به‌ویژه آنها که در نواحی هند می‌زیسته‌اند، تمام کوشش خویش را صرف این راه و رسم کرده‌اند» (ص ۳۰).

زبان سخنوران سبک هندی بسیار متنوع است. با این حال وجه اشتراک زبان در این سبک، سادگی واژگان و پرهیز از برخی واژگان و ترکیبات عربی است. در این دوره سخن‌سرایان برخلاف سبک خراسانی و عراقی به عربی‌دانی و آگاهی خویش از علوم گوناگون مفاخره نمی‌کنند و به دنبال استفاده از عبارات پیچیده و دیرپاب و حتی واژگان مهجور و نامأنوس فارسی نیستند، چنانکه صائب گفته است:

یاران تلاش تازگی لفظ می‌کنند صائب تلاش معنی بیگانه می‌کند  
در نتیجه در دیوان شاعرانی چون صائب و بیدل، به رغم حجم بسیارشان، شمار اندکی از واژگان هستند که برای اهل زبان امروزی، نیازمند معنا شدن باشد؛ ناگفته نماند که

سادگی زبان دلیل بر این نیست که دریافتن معانی اشعار نیز ساده و سهل است، چرا که گاهی با واژگانی ساده و روشن، مضامین و خیالاتی عمیق و پیچیده بیان شده است. این الگو دربارهٔ واژگان تخصصی نسخه‌پردازی این دوره نیز صدق می‌کند و این کلمات که در دوره‌های پیشین بیشتر به عربی گرایش داشتند در این دوره بیشتر فارسی هستند. همچنین در به کار بردن نام هنرمندان خوشنویس و نگارگر هم به روشنی دیده می‌شود؛ در اشعار پیشینیان به هنرمندانی چون «ابن مقله»، «ابن بؤاب» و «یاقوت» اشاره شده که غالباً در بغداد و دربار عباسیان می‌زیسته‌اند، در حالی که در این دوره بیشتر به هنرمندان آسیای میانه مانند: «میرعماد» (نک: اشرف، ص ۹۲)، «عبدالله صیرفی» (نک: تأثیر، ص ۱۴۵) و «عبدالله طبّاخ هروی» (نک: همو، ص ۷۳۵) و نقاشان ایرانی و هندی چون «بهزاد» (نک: همو، ص ۸۱۱)، «رضا عباسی» (نک: همو، ص ۱۶۷) و «منوهر» (نک: همو، ص ۱۴۵) پرداخته‌اند که در اصفهان و هرات و گاه هندوستان می‌زیستند.

در باب آرایه‌های ادبی این سبک باید گفت که با پیدایش مکتب وقوع، یکباره بیشتر صنعت‌گری‌های رایج در سبک‌های پیشین به فراموشی سپرده شد و به کارگیری آرایه‌ها به تعادلی نسبی رسید؛ تا حدی که هر اهل زبان حتی بدون اطلاعات ادبی هم بتواند آن را درک کند و این از ویژگی‌های مهم تأثیر وقوع‌گویی بر سبک هندی است.

شعر سبک هندی که در پی مکتب وقوع شکل گرفت، در چند ویژگی با آن همانند بود از جمله سادگی آرایه‌ها تا جایی که بسیاری از آثار سبک هندی نیازی به شکافتن و شرح آرایه‌ها ندارد و شاعران معمولاً رفتاری ساده با جناس، تشبیه، ایهام و استعاره دارند؛ اما آرایه‌ای که در سبک وقوع کمتر رایج بوده و از ویژگی‌های بارز سبک هندی است، اضافه‌های تشبیهی و استعاری و خصوصاً تمثیل است که در آن از مضمون و مطلبی محسوس، منطقی و قابل فهم به مضمونی نو و معقول که برخاسته از خیال‌پردازی شاعر است، می‌رسیدند.

زبردستِ خواری همجنس بودن مشکل ست      قسط زدن نیکو نباشد زان قلم را بر قلم

(همو، ص ۶۲۹)

این آرایه را تمثیل و اسلوب معادله خوانده‌اند؛ «در گذشته آن را «مُدعا مَثَل» نامیده‌اند و حتی یک مصرع را در تحلیل، مدعا و مصرع دیگر را مَثَل آن معرفی کرده‌اند» (شفیعی کدکنی، ص ۴۸).

## اصطلاحات و ترکیبات کتابت، کتاب‌آرایی و نسخه‌پردازی

در اینجا به اصطلاحاتی که پیشتر در سبک خراسانی و عراقی رایج بوده ولی در سبک هندی به ندرت استفاده شده است، همچون: «آل تمغا، افشان زر، افشان طلا، انسی، بدیع نگار، ترقین، حبر» نمی‌پردازیم و تنها به اصطلاحاتی که در عصر صفوی و هم‌زمان با عصر گورکانیان هند وارد شعر فارسی شده، توجه می‌کنیم.

همانگونه که گفته شد، سخنوران سبک هندی در پی صید مضمون نو و ارائه آن خیال در یک بیت بودند؛ این نکته سبب می‌گشت که گاه یک واژه همچون: «خط» یا «رنگ» بسامد بسیاری داشته باشد. چنانکه بیدل را به جهت بسامد فراوان واژه آینه و آیینه، «شاعر آینه‌ها»<sup>۱</sup> خوانده‌اند، وی حدود ۷۰۰ بار از «رنگ» و ۶۰۰ بار از «خط» و سی بار از واژه «بهزاد» در دیوان خود استفاده کرده است (قلیچ‌خانی، ۲، ص ۲۴). در دیوان صائب نیز بسامد واژه‌ای چون «خط» بالغ بر هزار می‌شود.

در این مقاله، اییاتی که دربرگیرنده اصطلاحات کمیاب در سبک هندی است، شناسایی و استخراج شده و برای کاهش حجم مطالب، از ذکر ابیات شاهد خودداری شده و اصطلاحات، الفبایی و با ذکر منبع آورده شده‌اند.

اصطلاحات بکار رفته در این دوره، گاه به تنهایی اصطلاحی تخصصی بشمار می‌روند، همچون: افشان‌گر، انجامه و بیاضی؛ گاه نیز ترکیبات اضافی هستند که در معنای اصطلاحی بکار رفته‌اند، مانند: بوم طلا، گرده صورت و مشقی استاد و ممکن است که صفت یا ترکیبی وصفی باشند، همچون: خط نازک‌رقم، سُست کارنویس و نسخه مغلوط.

چنانکه پیشتر اشاره شد، در سبک هندی به واژگان فارسی توجه بیشتری شده است و برخی لغات عربی که در سبک خراسانی و عراقی رایج بوده‌اند، در این دوره متروک و نادر شده‌اند، همچون: «ترسل، توشیح، توقیع، حبر، صُحف، قرطاس، نقس». گاه سلیقه سخنوران یک سبک در کاربرد واژگان تغییر یافته است و مثلاً در سبک هندی به جای واژه رایج «قرآن» ترجیح داده‌اند که بیشتر از «مصحف» استفاده کنند، چراکه بهتر می‌توان میان این واژه و دیگر اصطلاحات کتاب‌آرایی مراعات نظیر، تناسب و ایهام ایجاد کرد.

افزون بر صدها اصطلاح نسخه‌پردازی که پیشتر هم در شعر فارسی رایج بوده و در

۱. نک: شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا، شاعر آینه‌ها، نشر آگاه، تهران، ۱۳۷۶.

سبک هندی هم بکار رفته است، دست کم ۳۵۰ اصطلاح و ترکیب ارائه می‌گردد که با سبک هندی به حوزه شعر افزوده شده است. با توجه به این شمار از اصطلاحات و ترکیبات نادر، می‌توان به روشنی دریافت که کاربرد اصطلاحات نسخه‌پردازی در سبک هندی تا چه اندازه قابل توجه و فراوان است.

برخی از فرهنگ‌ها در برابر هر یک از اصطلاحات نسخه‌پردازی، تنها چند بیت شاهد از سبک هندی را یادآوری کرده‌اند و بر اساس معنایی که شاعر از آن اصطلاح در نظر داشته<sup>۱</sup>، به شرح و توضیح پرداخته‌اند؛ در نتیجه اصطلاحات نسخه‌پردازی افزون بر غنی‌تر کردن واژگان شعر و خیال‌انگیزتر شدن آن، به شکل دو طرفه خود نیز در دیوان‌ها و فرهنگ‌ها ثبت و ضبط شده‌اند و ازین رو شعر سبک هندی به منبعی فرهنگ‌گونه برای مطالعه نکات و ظرائف کتاب‌آرایی و نسخه‌پردازی تبدیل شده است. اگر بسیاری از اصطلاحات نادر در یک یا دو بیت ثبت و ضبط نمی‌شد، امروزه از میزان رواج و نیز معنایی که سخنوران عصر صفوی از آن اصطلاح داشتند، بی‌خبر بودیم. امروزه با مطالعه حوزه معنایی هریک از این نمونه‌ها، می‌توان بسیاری از اصطلاحات فراموش شده را دوباره احیا و استفاده کرد. آگاهی از دیدگاه سخنوران از معنای این اصطلاحات نیز در مطالعه سیر تحول معنایی آنها مفید است؛ واژه‌هایی با معانی نزدیک به هم همچون: «کتاب‌ساز»، «نسخه‌ساز» و «مجموعه‌ساز» در عصر صفوی، معنای منفی نداشته‌اند اما امروزه اندک اندک دچار تغییر معنایی شده‌اند. نکته دیگر اینکه گاه سخنور بدون بهره‌مندی از اصطلاحی نادر، مضمونی زیبا و کمیاب در شرح همان اصطلاح می‌سازد؛ مثلاً آزاد بلگرامی بدون آوردن اصطلاحات نادر «رکابک» یا «پاورق»<sup>۲</sup>، تصویری زیبا از توصیف این اصطلاح نسخه‌پردازی ارائه کرده است:

سرفراز آن جهان باشد ذلیل این جهان      حرف ختم صفحه، تاج صفحه آینده است  
(آزاد، ص ۹۹)

۱. برای مثال، در مرآت‌الاصطلاح ذیل «خامه جدول کشی» آمده است: «این معنی خامه می‌باشد که از آن جدول بر اوراق کتاب می‌کشند و خامه جدول کشی نیز نام است. محمدسعید اشرف گفته: «هرهوان راست‌رو را رهبری در کار نیست / خامه جدول کشی را مسطری در کار نیست» راقم حروف، فقیر مخلص، می‌گوید: این که آخوند [اشرف] در مصرع دوم مطلع مذکور گفته که برای خامه جدول کشی مسطر لازم نیست، طرف وقوع ندارد زیرا که مسطور قلم جدول مقرر است و آن از آهن یا از چوب می‌باشد در نهایت راستی و ستاره جدول نام دارد؛ آن را بر کاغذ گذاشته به قلم جدول خط می‌کشند و بدون آن نمی‌کشند و بالفرض که بکشند، راست کشیده نمی‌شود (مخلص، ذیل واژه).  
۲. نک: رکاب صفحه / پاورق.



## فهرست الفبایی اصطلاحات:

- آبِ سیم (میر الهی، ص ۱۱)
- آسیای کاغذ (نجیب، ص ۳۲۰، ۳۲۲)
- آمیزش رنگ (قدسی، ص ۸۸۲)
- آهار ده (اشرف، ص ۳۵۵)
- آیه‌الکرسی خط (تأثیر، ص ۵۷۵)
- ابجدنویس (عرفی، ج ۲، ص ۱۰۳)
- ابری (طغرا به نقل از افشار، ص ۲۰۵-۲۲۴)
- ابری سازی (نجیب، ص ۴۵۸)
- ابری شدن (اشرف، ص ۱۳۷)
- ابری کردن (بیدل، ج ۳، ص ۵۳۵)
- از پشت صفحه خواندن (صائب ۲، ص ۳۵۲۷)
- از حک گذشتن (بیدل، ج ۳، ص ۷۵۳)
- از کتاب افتادن (تأثیر، ص ۶۴۰؛ رایج، ص ۲۴۳)
- از نقره افشان کردن (نجیب، ص ۴۵۷)
- استخوان بندی<sup>۱</sup> (مخلص، ذیل واژه)
- اسلیمی خطایی (اشرف، ص ۲۴۲، ۲۵۱)
- افشان چشم مور (سلیم، ص ۱۳۵؛ اشرف، ص ۲۳۳)
- افشان سر موری (تأثیر، ص ۲۵۹، ۵۴۵)
- افشان سیم (قدسی، ص ۸۹۶)
- افشان غبار (رایج، ص ۳۷۰)
- افشان گر (نظیری، ص ۲۲۱)
- افشان گرفتن (صائب ۲، ص ۱۲۹۰)
- افشان نما (اشرف، ص ۲۶۰)
- الف تا یا (شهرت، ص ۳۴۴)
- الف‌خنجری<sup>۲</sup> (تأثیر، ص ۲۱۴، ۴۹۳)
- انجامه (صائب ۱، ص ۶۷۱)
- انشاطراز (عرفی، ج ۳، ص ۲۵۸)
- اهل رقم (صائب ۲، ص ۱۷۶۵)
- بای بسم‌الله / بسمله: (تأثیر، ص ۳۹، ۵۶۷؛ طالب، ص ۱۹۷)
- بدنویس (غزالی، ص ۳۲۸)
- بر ورق شکست آوردن (قدسی، ص ۹۵۲)
- بُریدن (همو، ص ۸۱۱)
- بست<sup>۳</sup> (تأثیر، ص ۲۷۱؛ بیدل، ج ۳، ص ۶۵۰)
- بغلی (اشرف، ص ۱۶۳)
- بند بند کاغذ (نجیب، ص ۲۸۵)
- بند دفتر (طغرا، به نقل از افشار، همان جا)
- بند قلم (اشرف، ص ۳۵۵)
- بوم دیبا (منیر، ص ۲۸۱)
- بوم طلا (مخلص، ذیل واژه)
- به بیاض نوشتن (نجیب، ص ۳۴۸)
- به چربه بردن<sup>۴</sup> (قدسی، ص ۸۳۳)
- به حک دادن (بیدل، ج ۲، ص ۴۲۶)
- به رنگ کشیدن (همو، ج ۲، ص ۳۶۳)
- به سرمشق رساندن (همو، ج ۳، ص ۵۴۴)
- به شیرازه رسیدن (محتشم، ص ۱۳۷۷)
- به شیرازه کشیدن (طالب، ص ۴۱۵)

۱. به معنی درست کردن انگاره و بستن ترکیب است؛ مثلاً اگر خواسته باشند قطعه‌ای بنویسند یا تصویری بکشند، اول به طریق مسوده استخوان‌بندی آن را درست کنند و بعد از آن بدان موجب و به نهاد آن عمل شوند. محسن تأثیر گوید: محکم از عشق بتان جان ز فرح دشمن ماست / استخوان‌بندی ما پنبه داغ تن ماست.

۲. الفِ خُرد که از رسم خط قرآن به جای فتح نویسد (مخلص، ذیل واژه).

۳. ماده‌ای چون صمغ که سبب چسبندگی بیشتر رنگ می‌شود.

۴. چربه، کاغذ تُک که نقاشان و خوشنویسان آن را بر تصویری یا خط دیگر گذاشته و نقل آن را بردارند.

- به مسطر نشدن (تأثیر، ص ۴۴۷)  
 به مسطر گرفتن (بیدل، ج ۲، ص ۱۰۸)  
 به مسطر ننشستن (همو، ج ۲، ص ۸۳۲)  
 به نقطه رساندن (همو، ج ۲، ص ۳۶۳)  
 به یک دور کشیدن (همو، ج ۲، ص ۱۵۴)  
 بیاض آسا (اشرف، ص ۱۷۰)  
 بیاض نگار (طغرا، به نقل از افشار، همان جا)  
 بیاضی<sup>۱</sup> (عرفی، ج ۲، ص ۳۸۴؛ نجیب، ص ۳۱۹؛ غنی، ص ۱۹۹)  
 بی‌تحریر (محتشم، ص ۸۸۹)  
 بیرون نوشته (صائب ۲، ص ۳۸۶)  
 بی‌شق (همو ۲، ص ۱۵۱، ۲۶۱۳)  
 بین‌الدفتین<sup>۲</sup> (نجیب، ص ۶۱۷)  
 بی‌نگار (قدسی، ص ۸۰۸)  
 پاشانی خط (تأثیر به نقل از قلیچ‌خانی ۲، ص ۹۵)  
 پاورق<sup>۳</sup> (تأثیر، ص ۶۲۰، ۷۵۳)  
 پای کلاغ<sup>۴</sup> (صائب ۲، ص ۱۰۴۳؛ اشرف، ص ۱۵۵)  
 پُر اجزا (قدسی، ص ۴۹۴)  
 پراکنده‌رقم (همو، ص ۷۰)  
 پرداختن (همو، ص ۸۸۲)  
 پردازِ تصویر (اشرف، ص ۱۷۲؛ دانش، ص ۶۷؛
- بیدل، ج ۳، ص ۲۲۲)  
 پروانه‌نویس (زلالی، ص ۳۶۶)  
 پریشان‌کتابت (همو، ص ۷۳)  
 پشت کتاب (طغرا، به نقل از افشار، همان جا؛ اسیر، ص ۱۸۱)  
 پشت و رخ ورق (طالب، ص ۷۸۰؛ بیدل، ج ۳، ص ۳۷۳، ۷۲۰)  
 پیچیده‌عرضه (نجیب، ص ۶۲۶)  
 پیشانی صفحه (طالب، ص ۲۰۹)  
 تاج سر دیوان (صائب ۲، ص ۱۶۶۸)  
 تاج عنوان (همان، ص ۳)  
 تارِ نال (غنی، ص ۷۲)  
 تالی تَمَّت (طالب، ص ۱۹۷)  
 تحریر زر (قدسی، ص ۸۱۱)  
 تذهیب پُرکار (اشرف، ص ۱۸۳)  
 تذهیب طلا (صائب ۲، ص ۳۳۳۵)  
 تذهیب عنوان (عرفی، ج ۲، ص ۱۹۶)  
 تذهیب قرآن (رایج، ص ۳)  
 تذهیب‌کرده (طغرا، به نقل از افشار، همان جا)  
 تراشیدن خامه (عرفی، ج ۲، ص ۱۴۵)  
 ترتیب اوراق (بیدل، ج ۲، ص ۳۱۶)  
 ترتیب نو (دانش، ص ۲۲۲)  
 تَرک<sup>۵</sup> (تأثیر به نقل از مخلص، ذیل واژه)  
 تَرنج جلد کتاب (همان، ذیل واژه)  
 تصویر برآوردن (بیدل، ج ۲، ص ۱۵۹)  
 تصویر بستن (بیدل، ج ۳، ص ۶۱۲، ۶۸۹)  
 تصویرسازی (طغرا، به نقل از افشار، همان جا)  
 تصویر فرنگ (نجیب، ص ۱۲۰؛ بیدل، ج ۲، ص ۳۸۶، ۸۳۹)  
 تصویر قلمدان (تأثیر به نقل از مخلص، ذیل واژه)
۱. صفت نوشته‌ای که مُسوده و پیش‌نویس نداشته باشد و یک‌باره بیاض شود؛ احکام بیاضی در این صورت از مسیر دیوان و میرزایان دفتر نمی‌گذشته و به شکل خصوصی و مستقیم به امضای حاکم یا پادشاه می‌رسیده است.  
 ۲. دفتین به معنی مقوی است که خوشنویسان و نقّاشان در آن کاغذهای خود را نگاه دارند و به احتیاط در آن می‌باشد (مخلص، ذیل واژه).  
 ۳. نک: رکاب صفحه.  
 ۴. نوعی از خط شکسته ارباب دیوان که پُر زشت و ناخوانا باشد خصوصاً و هر خط زشت و قلم‌انداز عموماً (لاله تیک چندبهار، ذیل واژه).  
 ۵. به مجاز آنچه از راه سهو در کتاب بنویسند و آن را بر کنار صفحه کتاب بنویسند (مخلص، ذیل واژه).

- تصویروار (شهرت، ص ۴۳۷)
- تعلیق<sup>۱</sup> (زکی ندیم به نقل از مخلص، ذیل واژه)
- تغییرِ قلم<sup>۲</sup> (صائب ۲، ص ۲۰۸۹)
- تمثال‌دار (صائب ۲، ج ۲: ۲۲۰۱؛ رایج، ص ۳۹۳)
- تمثال دمیدن (بیدل، ج ۲، ص ۳۸۶)
- تمثال ساختن (رایج، ص ۶۳۵)
- تمغای قبول (بیدل، ج ۲، ص ۵۰۸)
- تمغای باطله زدن (تأثیر، ص ۵۶۷)
- تنگ‌شق (صائب ۲، ص ۱۴۸۵؛ طالب، ص ۶۱۸)
- ته‌بندی (اشرف، ص ۱۶۲؛ تأثیر، ص ۶۷۹)
- جادونگار (منبر، ص ۳۳۵)
- جدول سیم / سیمین (طالب، ص ۱۰۰۱؛ تأثیر، ص ۱۳۵)
- جدول کتاب (غنی، ص ۹۱، ۲۴۶؛ منبر، ص ۸۱)
- جدول کتیبه (نظیری، ص ۴۷۴)
- جدول کشی (طغرا به نقل از افشار، همان جا)
- چسبانده<sup>۳</sup>: (اشرف، ص ۲۰۱؛ رایج، ص ۹۱؛ محمداسحاق شوکت به نقل از شاد، ذیل واژه؛ واعظ قزوینی، ص ۴۹۳)
- جلاله: (صائب ۲، ص ۳۸۹، ۱۰۱۶؛ نجیب، ص ۵۱۲)
- جلد گوهرنگار (قدسی، ص ۸۱۱)
- جوفِ قلم (طالب، ص ۱۴)
- جوی خامه (سلیم، ص ۵۶۳؛ طغرا به نقل از افشار، همان جا)
- چشمِ خامه (زلالی، ص ۸۶۵)
- چوب حرفی (نجیب، ص ۲۴۳)
- چهره‌نویس (تأثیر، ص ۱۱۱)
- چینِ ورق (قدسی، ص ۱۵۸، ۹۴۰)
- حاشیه‌دار (محتشم، ص ۳۶۲)
- حاشیه‌دان (صائب ۲، ص ۳۹۴)
- حرفِ ورق‌گیر<sup>۴</sup> (ظهوری به نقل از لاله تیک چندبهار، ذیل واژه)
- حروف چشمه‌دار (همان جا)
- حُسنِ رقم (بیدل، ج ۳، ص ۴۳، ۶۹۷)
- حضورنویسی (بیدل، ج ۳، ص ۷۱۹)
- حک زدن (بیدل، ج ۲، ص ۳۳۱، ۷۲۷)
- حک زده (میر الهی، ص ۱۵۴)
- حُکمِ بالمشافیه<sup>۵</sup> (تأثیر، ص ۷۳۳)
- خل ساختن (نظیری، ص ۴۴۵؛ طالب، ص ۱۴۶)
- خل کاری (تأثیر، ص ۷۶؛ اشرف، ص ۱۸۳)
- حیرت‌رقم (بیدل، ج ۳، ص ۷۱۷)
- حیرت‌نگاری (بیدل، ج ۱، ص ۱۲۴)
- خارجه‌های کتاب (افتخار بخاری به نقل از قلیچ‌خانی ۲، ص ۲۰۱)
- خاکسترِ طرح<sup>۱</sup> (غزالی، ص ۲۶۱؛ قدسی ص ۸۰۶؛ اشرف، ص ۲۳۷)
- خامه افشان<sup>۲</sup> (مفید بلخی به نقل از شاد، ذیل واژه)
- 
۱. ضابطهٔ ایران است که آنچه پادشاهان نویسند آن را رقم گویند و آنچه امرای عظام مثل وکیل و وزیر و بیگلربیگی و غیره اراکین خلافت برنگارند آن را تعلیق گویند (همو، ذیل واژه).
۲. در کتابت نسخه‌های طولانی، قلم می‌بایست بارها تراشیده شود و قط بخورد. یکسان نبودن ضخامتِ قلم در تمام متن، از یکدستی اثر کاسته و از عیوب نسخه بشمار می‌رود.
۳. عبارت است از دو کاغذ به هم چسبیده که بکار مشق خطاطان می‌آید و اهل هند آن را «وصلی» گویند (همو، ذیل واژه).
۴. حرفِ درازی که تحریر آن، ورق را درگیرد (لاله تیک چندبهار، ذیل واژه).
۵. امری که شفاهی بیان شده، سپس منشی یا منشیان دیوان آن را به تحریر درآورده برای شخص مورد نظر ارسال می‌داشتند. (دهخدا، ذیل واژه).
۱. نک: سوزن زدن، طرح سوزن خورده.
۲. نک: قلم افشان.

- خامه پرداز (بیدل، ج ۳، ص ۴۸۷)  
خامه تحریر (همو، ج ۳، ص ۷۸۷)  
خامه تصویرسازی (طغرا به نقل از افشار، همان جا)  
خامه تنگ‌شق (عرفی، ج ۲، ص )  
خامه جدول کشی (اشرف، ص ۲۲۴)  
خامه صورت‌نگار (محتشم، ص ۱۰۴۸)  
خانه صورت‌نگار (صائب ۲، ص ۱۸۹۰)  
خرده‌های قلم: (همان، ص ۸۱۳، ۲۳۲۶؛ تأثیر، ص ۷۶۸)  
خط تحریر<sup>۱</sup> (طالب، ص ۱۰۰۱؛ بیدل، ج ۲، ص ۵۸۶)  
خط خوانا (اشرف، ص ۱۳۳)  
خط دیوانی زنجیر<sup>۲</sup> (اسیر، ص ۴۷۳؛ صائب ۲، ص ۱۱۷۳)  
خط سرو (عاقل شاه جهان آبادی به نقل از قلیچ‌خانی ۲، ص ۲۵۶؛ زلالی، ص ۷۶۲)  
خط شکسته‌بسته (صائب ۲، ص ۳۴۵۶)  
خط‌شناس (صائب ۲، ص ۷۸۵؛ بیدل، ج ۳، ص ۶۸۳)  
خط عکس (سلیم، ص ۴۲۳)  
خط فرنگ (رایج، ص ۱۶۰)  
خط گلزار (آرزو به نقل از قلیچ‌خانی ۲، ص ۲۶۷؛ بیدل، ج ۲، ص ۸۹۲)  
خط مخرف (بیدل، ج ۱، ص ۱۳۲)  
خط معکوس (اشرف، ص ۲۰۰؛ بیدل، ج ۳، ص ۶۶۵)  
خط نازک‌رقم (صائب ۲، ص ۱۱۶۷، ۲۹۹۱)  
خط‌نگار (منیر، ص ۱۵۳)  
خط وارون (نجیب، ص ۲۵۹؛ تأثیر، ص ۲۷۵)
- خط یک‌دست (صائب ۲، ص ۲۷، ۲۸۶، ۲۰۵۶)  
خلعت‌نامه (نجیب، ص ۴۵۳)  
خوش‌طرحی (اشرف، ص ۱۴۸)  
دستک (تأثیر به نقل از قلیچ‌خانی ۲، ص ۲۹۵؛ اشرف، ص ۳۵۲)  
دسته قید مجلد (میر الهی، ص ۶۹)  
دفتربند<sup>۳</sup> (زلالی، ص ۸۰۲)  
دماغ خامه (کلیم، ص ۱۱، صائب ۲، ص ۱۵۰۱)  
دیباچه‌نویس (نجیب، ص ۶۷۰)  
دیوان طراز (محتشم، ص ۵۴۳)  
دیوان نگاری (همو، ص ۵۸۰، ۱۱۰۱)  
ذیل ورق (بیدل، ج ۱، ص ۱۰۹)  
رسم الخط (نجیب، ص ۲۵۹)  
زُقعہ نویسی (محتشم، ص ۹۲۳)  
زُقعہ وار<sup>۴</sup> (صائب ۲، ص ۶۴۴؛ مخلص، ذیل واژه)  
رکاب صفحه<sup>۵</sup> (منیر، ص ۳۳۶)  
رقم آرای (بیدل، ج ۳، ص ۶۵)  
رقم‌پرداز (صائب ۲، ص ۵۸۶؛ طغرا به نقل از افشار، همان جا)  
رقم‌ساز (بیدل، ج ۲، ص ۶۵۹، ج ۳، ص ۶۵۱)  
رقم‌طرزی (طغرا، به نقل از افشار، همان جا)  
رقم‌کش (عرفی، ج ۲، ص ۶۲، ۳۸۱)  
رقیمه (تأثیر، ص ۴۴)  
رنگ افشاندن (رایج، ص ۲۱۴)  
رنگ‌بند (اسیر، ص ۷۴)  
رنگ‌پرداز (بیدل، ج ۳، ص ۹۶)  
رنگ‌پرور (منیر، ص ۹۸)

۳. صحاف. بند دفترها. (دهخدا، ذیل واژه)  
۴. کاغذی را گویند که بر حاشیه آن نقاشی و طلاکاری کنند و عمده‌های دولت با همدیگر اکثر بر آن نویسند و آن کاغذ قیمتی می‌باشد. (مخلص، ذیل واژه)  
۵. نک: پاورق.

۱. نک: تحریر زر.  
۲. خط شکسته تعلیق منشیان و میرزایان که برای هنرنامه‌ی و یا تندنویسی، به هم پیوسته و زنجیروار است و برای غیر اهل فن مشکل و گاه ناخواناست.

- رنگ روغنی (رایج، ص ۲۵۵)  
 رنگ زنده (ناظم هروی به نقل از لاله تیک چندبهار، ذیل واژه)  
 رنگناک (عرفی، ۱۳۸۷)  
 روغن تصویر<sup>۱</sup> (اشرف، ص ۲۳۲؛ بیدل، ص ۳۷۳)  
 ریحان نگار (منیر، ص ۲۳۶)  
 ریحان نویس (نظیری، ص ۲۲۱)  
 ریسمان دفتر (تأثیر، ص ۷۳۷)  
 زنجیر (عبدالجلیل بلگرامی به نقل از واسطی بلگرامی، ص ۲۱۸۷)  
 سایه پردازی (بیدل، ص ۴۹۹)  
 سجانندی (تأثیر، ص ۴۲۴)  
 سرخی سرباب: (آزاد، ص ۸۱، ۲۳۹، ۲۱۴۱؛ صائب ۲، ص ۴۴۶، ۹۱۵)  
 سرخی نویسی (نجیب، ص ۵۸۲)  
 سرداستان (عرفی، ج ۲، ص ۴۹۷؛ کلیم، ص ۶۵)  
 سروسوره (اشرف، ص ۲۲۶، ۲۶۰)  
 سر عنوان (میر الهی، ص ۹۵)  
 سرقلم<sup>۲</sup> (تأثیر، ص ۳۵۸)  
 سرلوح دیوان (نجیب، ص ۶۶، ۱۸۴)  
 سرلوح زرین (همو، ص ۳۵۰)  
 سرلوح طراز (همو، ص ۶۷۰)  
 سریشم اختلاط (اشرف، ص ۲۰۱، شهرت، ص ۴۲۲)  
 سُست کارنویس (بیدل، ج ۲، ص ۳۰۲)  
 سطرهای مشقی (اشرف، ص ۱۲۶)  
 سفیداب حل کردن (بیدل، ج ۳، ص ۱۰۷)
۱. روغن محافظ تصویر. پس از اتمام نقاشی سطح آن را چند دست روغن کمان (شامل: روغن بزرک و سندروس) می‌زدند. پس از خشک شدن، لایه شفاف روغن سبب می‌شد تا تصاویر در زیر آن محفوظ بمانند.  
 ۲. آهن یا طلائی که در بُن قلم است و به نوک آن نویسند. (دهخدا، ذیل واژه).
- سفیداب قلع رنگ (اسیر، ص ۶۱)  
 سوزن زدن<sup>۳</sup> (تأثیر، ص ۶۲۵)  
 سیاه‌قلم: (اشرف، ص ۱۵۸، ۲۲۳؛ بیدل، ج ۲، ص ۶۵۹)  
 سیمین ورق (طالب، ص ۵۸)  
 شق‌نیدیده (بیدل، ص ۳۹۸)  
 شکسته‌نویس (طالب، ص ۶۴۳؛ اسیر، ص ۱۸۱؛ واعظ قزوینی، ص ۲۶۳)  
 شیرازه‌بندی کردن (اشرف، ص ۱۳۱)  
 شیرازه‌پرداز (همو، ص ۱۸۵)  
 شیرازه‌گیر (اشرف، ص ۲۱۰)  
 صاد کردن<sup>۴</sup> (بیدل، ج ۲، ص ۱۳۴؛ رایج، ص ۳۴۹)  
 صحیفه‌نگار (طالب، ص ۹۴۷)  
 صحیفه‌نما (دانش، ص ۳۷۸)  
 صدف دار نقاش (کلیم، ص ۱۹۷)  
 صفحه‌آرا (طالب، ص ۹۲۲؛ سلیم، ص ۵۸۰)  
 صفحه‌آرایی (صائب ۲، ص ۸۷۵)  
 صفحه‌تصویردار (شهرت، ص ۱۵۳)
۳. نک: خاکستر طرح، طرح سوزن خورده. سوزن زدن و سوراخ کردن خطوط طرح و یا نوشته بر کاغذی نازک برای گرده‌برداری و نقل تصویر یا نوشته را گویند. این کاغذ را سوزن‌زده می‌نامیدند که در شعر طاهروحید، زلالی، صائب، بیدل و منیر بکار رفته است، مانند: دلم از زخم زبان، کاغذ سوزن‌زده است / همچو عیسی نکشم رخت به گردون، چه کنم (صائب، ۲۱۳).
۴. اصطلاح میزبایان دفتر است که ارباب دول بر کاغذهای مطالب که از نظر می‌گذرد برای منظور داشتن آن، صاد می‌نویسند، بدین صورت: «ص» از عالم بیض که در آخر بعضی برات‌ها و طوامیر و پروانه‌جات و مانند آن نویسند و همچنین چیزی که انتخاب کرده باشند بر آن صاد می‌نویسند. (لاله تیک چندبهار، ذیل واژه).

- صفحه‌طراز (طالب، ص ۱۰)  
صفحة فهرست (عرفی، ج ۲، ص ۵۶)  
صورت‌کار (سلیم، ص ۳۶۶، ۳۷۷)  
صورت‌نویسی<sup>۱</sup> (دانش، ص ۲۸۹)  
طرّاحی (طغرا، به نقل از افشار، همان‌جا)  
طرح‌افکن (بیدل، ج ۳، ص ۷۲۳)  
طرح به هم نیفتادن (نظیری، ص ۱۰۳)  
طرح‌پردازی (طالب، ص ۳۲)  
طرح سوزن‌خورده<sup>۲</sup> (زلالی، ص ۶۸۵)  
طرح شک (شهرت، ص ۲۷۲)  
طرح‌کش (دانش، ص ۹۲؛ شهرت، ص ۱۸۰)  
طرح‌کن (رایج، ص ۱۲۹، ۴۷۹)  
طلاکوب (طاهروحید به نقل از قلیچ‌خانی، ۲، ص ۵۰۸؛ طغرا به نقل از افشار، همان‌جا)  
طلامانند (تأثیر، ص ۲۴۰)  
طلا و نقره حل کرده (نجیب، ص ۵۱۷)  
طی القلم (طالب، ص ۵۸)  
ظرف زرحل (مفید بلخی به نقل از قلیچ‌خانی، ۲، ص ۵۱۴)  
ظرف نقاش (نجیب، ص ۱۸۴)  
عکس کشیدن (اسیر، ص ۱۵۴)  
عنوان‌طراز (عرفی، ج ۳، ص ۱۵۸)  
فرد ساده (تأثیر، ص ۶۴۳)  
فرد سرخ (نجیب، ص ۱۸۲)  
فرمان بالمُشافه<sup>۳</sup> (تأثیر، ص ۴۹۳)
- قرآن‌نگار (نظیری، ص ۵۹)  
قطاع (نجیب، ص ۶۶۰)  
قطنن (تأثیر، ص ۴۴۷)  
قطعه‌پردازی (بیدل، ج ۳، ص ۶۲)  
قطعه‌نویسی (صائب، ۲، ص ۱۰۵۵)  
قَطُّ مُحَرَّف (بیدل، ج ۳، ص ۶۵۰، ۱۳۷۶)  
قَفای فرمان (نظیری، ص ۴۲۴)  
قلم‌آسا (تأثیر، ص ۱۶۷)  
قلم افشان<sup>۴</sup> (مفید بلخی به نقل از شاد، ذیل واژه)  
قلم‌جدول: طاهر وحید به نقل از شاد، ذیل واژه؛ اشرف، ص ۲۶۲، ۳۳۴)  
قلم‌کش (محتشم، ص ۲۶۵)  
کاسه رنگ (تأثیر، ص ۱۷۴)  
کاغذ افشان (اشرف، ص ۸۴)  
کاغذ آلوان (نجیب، ص ۵۹؛ اشرف، ص ۲۵۱)  
کاغذ اندازه<sup>۵</sup> (سیفی به نقل از لاله تیک چندبهار، ذیل واژه)  
کاغذ بی‌مهره (قدسی، ص ۱۲۴، ۶۸۰)  
کاغذپوش (منیر، ص ۲۸۵)  
کاغذ دولت‌آبادی (نجیب، ص ۳۴۱)  
کاغذ زرد دو روی زرقشان (اشرف، ص ۱۱۰)  
کاغذ عکسی (آرزو به نقل از قلیچ‌خانی، ۲، ص ۵۹۱)  
کاغذ مسطرزده (اشرف، ص ۲۰۳)

۱. (مخلص، ذیل واژه).  
۲. نک: خامة افشان. غالباً در روش پاشیدن افشان بر سطح کاغذ و حواشی کتاب، به ظرفی همچون نمکدان اشاره می‌کنند که خُرده‌های طلا در آن است اما بنا به این بیت، گاه قلم را در زرحل زده و بر کاغذ می‌پاشیدند.  
۳. کاغذی که مصوّران آن [را] سوزن‌زده کرده، تصویر از آن سازند (آرزو، ۱۳۶۳).  
۴. نک: خامة افشان. غالباً در روش پاشیدن افشان بر سطح کاغذ و حواشی کتاب، به ظرفی همچون نمکدان اشاره می‌کنند که خُرده‌های طلا در آن است اما بنا به این بیت، گاه قلم را در زرحل زده و بر کاغذ می‌پاشیدند.  
۵. کاغذی که مصوّران آن [را] سوزن‌زده کرده، تصویر از آن سازند (آرزو، ۱۳۶۳).

۱. به معنی آن است که بی‌سوادان به معنی و اثر رسیده فقط به تحریر صورت لفظ اکتفا کنند. (مخلص، ذیل واژه).  
۲. نک: سوزن زدن.  
۳. به معنی حکمی است که سلاطین رو به رو کنند و آن محتاج به سند دفتر نیست. معلوم باد قاعده ایران است رقمی که متضمن مهمات مالی می‌باشد، البته از دفاتر می‌گذرد و به نشان و علامت و مهر ارباب تحریر دفاتر می‌رسد و اینگونه رقم را دفتری می‌گویند

- مَدُّ كَوْنَاهُ (صائب ۲، ص ۴۳۶، ۹۸۶)
- مُدَّهَبٌ (رایج، ص ۱۱۱، ۲۰۳)
- مُدَّهَبِ قِرْآن (همو، ص ۱۸۴)
- مُدَّهَبِ كِرْدَن (همو، ص ۴۵۱، ۴۹۹)
- مُدَّهَبِ نَسْخَه (همو، ص ۳۱۱)
- مُرْقِعِ تَصَوِّیرِدَار (شهرت، ص ۳۵۹)
- مَسَطَّرِ دُوخْتَن (تأثیر، ص ۲۳۴)
- مَشَقِّ خُوشَنُویَسَان (نجیب، ص ۱۱۰)
- مَشَقِّ اسْتَاد (رایج، ص ۲۰۰)
- مَشَقِّ چَسْبَانَدَه (همو، ص ۲۱۲)
- مَشْکَلِ خُوان (صائب ۲، ص ۷۳۸؛ رایج، ص ۱۹)
- مُصْحَفِ بَه خَطِ دِیَوَانِی (قدسی، ص ۱۶۸)
- مُصْحَفِ بَه خَطِ شِکْسْتَه (منیر، ص ۳۲۳)
- مُصْحَفِ بَه خَطِ نَسْتَعْلِیقِ (سلیم، ص ۳۱۶)
- مُصْحَفِ سَه سَطْرِ طَلَا<sup>۴</sup> (اشرف، ص ۳۳۶)
- مُصْحَفِ غِیَار (صائب ۲، ص ۹۳۹)
- مُصْحَفِ نَویَسِ (قدسی، ص ۱۵۳)
- مُقَابَلَه (طالب، ص ۵۸۱، ۷۱۹؛ اشرف، ص ۳۸۵)
- مُقْرَاضِ قَلَمْدَان (تأثیر، ص ۶۳۱، ۶۳۵)
- مُهْرِ طَلَا (صائب ۲، ص ۲۰۳، ۲۱۶۳)
- مُهْرِ عِنْوَان (همان، ص ۲۴۱۸؛ بیدل، ج ۲، ص ۳۸۸)
- مُهْرِ كُوجِک (صائب ۲، ص ۲۰۳)
- مُهْرِگِذَار (تأثیر، ص ۱۱۱)
- کاغذ نشان (تأثیر، ص ۲۲۱، ۷۳۱)
- کتابت خشک (صائب ۲، ص ۳۰۷۳)
- کتابت کشمیر<sup>۱</sup> (اسیر به نقل از وارسته سیالکوتی، ص )
- کتاب فروش (اسیر، ص ۳۳۷)
- کُرسی خط (تأثیر، ص ۴۲۲)
- کُرسی دار گردیدن (تأثیر، ص ۳۴۹)
- کُرسی نشین بودن (کلیم، ص ۸۵)
- کَلک بستن (بیدل، ج ۲، ص ۸۲۳)
- کَلک زرنگار (نجیب، ص ۵۱۱)
- کَلکِ فرنگی (ارادت خان واضح به نقل از لاله تیک چندبهار، ذیل واژه)
- کلیدیچ<sup>۲</sup> (تأثیر به نقل از مخلص، ذیل واژه)
- گردش رنگ (بیدل، ج ۲، ص ۲۷۲، ۴۳۰؛ ناصرعلی، ص ۵۳۰)
- گَرْدَه دَاشْتَن (بیدل، ج ۲، ص ۶۸)
- گَرْدَه سَازِی (بیدل، ج ۳، ص ۲۵۵)
- گَرْدَه صُورْت (دانش، ص ۲۳۲)
- گَرْدَه طَرَح (طالب، ص ۳۲)
- گوشه شکستن: (قدسی، ص ۱۸۱؛ صائب ۲، ص ۵۴۹، ۱۲۶۲)
- لُوحِ دِیَاجَه (میر الهی، ص ۵۷-۵۸)
- لُولَه کَاغِذ (اشرف، ص ۳۵۵)
- لیقه پرداز (منیر، ص ۱۹۵)
- مجموعه تصویردار (شهرت، ص ۱۵۴)
- مجموعه ساز (عرفی، ص ۴۷۳)
- مُحَرَّفِ نَویَسِ (بیدل، ج ۳، ص ۷۲۲)
- مَدُّ پُوجِ<sup>۳</sup> (تأثیر، ص ۶۶۰)

۳. کشیده نوشتن حرف یا کلمه برخلاف قاعده خوشنویسی و یا کشیده نوشتنی که سبب دشوار خوانی شود.

۴. در این قرآن‌ها غالباً سه خط درشت در آغاز، وسط و پایان صفحه به خطِ نث و گاه محقق بوده و دیگر سطور به خط نسخ نوشته می‌شده است. سه سطر جلی را گاه با طلا نوشته و تحریری می‌کردند و گاه به رنگ‌هایی چون لاجورد می‌نوشتند.

۱. مکتوبی که حروف پیچیده ناخوان داشته باشد. چنان که حروف براهمه کشمیر که اشکال آن مختلف است به صورت براهمه هند (سیالکوتی، ذیل واژه).
۲. نوعی از پیچیدن رقع. (مخلص، ۲۰۱۳م).

- مهره بر کاغذ کشیدن (منیر، ص ۱۹۸، ۲۲۹)  
مهره زدن (بیدل، ج ۲، ص ۸۵، ۳۱۸)  
مهر وصل سند<sup>۱</sup> (تأثیر به نقل از مخلص، ذیل واژه)  
مهره خوردن<sup>۲</sup> (تأثیر، ص ۵۲۴)  
مهره کش (طغرا به نقل از لاله تیک چندبهار، ذیل واژه)  
مهره کشنده (اشرف، ص ۳۵۵)  
مهره کشیدن (منیر، ص ۹۳، ۱۹۵)  
نامه طراز (منیر، ص ۳۳۳)  
نامه‌نواز (عرفی، ج ۳، ص ۱۵۸)  
نسخه‌آرا (بیدل، ج ۳، ص ۵۳۳)  
نسخه‌آشفته (اسیر، ص ۴۸۵)  
نسخه‌پرداز (بیدل، ج ۳، ص ۳۵۰)  
نسخه جامع (قدسی، ص ۲۳۱)  
نسخه ساختن (نظیری، ص ۱۶۸)  
نسخه‌ساز<sup>۳</sup> (طغرا به نقل از افشار، همان جا)  
نسخه سَهو (بیدل، ج ۳، ص ۴۱۶)  
نسخه فروش (بیدل، ج ۲، ص ۶۵۲، ۴۶۶)  
نسخه مغلوط (صائب ۲، ص ۶۰۵، ۲۲۰۴)  
نسخه‌نما (بیدل، ج ۲، ص ۴۲۸)  
نسخه‌وار (بیدل، ج ۲، ص ۲۶۷)  
نشر کاغذ (نظیری، ص ۱۸۱، زلالی، ۱۳۸۴)  
نقاشانه (اسیر، ص ۲۴۶)  
نقاشی مرمَر (کلیم، ص ۵۸۱)  
نقش آخر<sup>۴</sup> (همو، ص ۱۱۳؛ صائب ۲، ص ۱۳۶۵)
- نقش پُرکار (قدسی، ص ۸۱۶؛ کلیم، ص ۱۰۹)  
نقش چپ (صائب ۲، ص ۱۵۵۵؛ شهرت، ص ۳۵۲)  
نقش چپ و راست (صائب ۲، ص ۳۹)  
نقش طرازی (عرفی، ص ۳۴۹)  
نقش فرنگ (اشرف، ص ۲۲۳؛ بیدل، ج ۲، ص ۸۹۴)  
نقش واژون (بیدل، ج ۲، ص ۴۷۳، ۷۸۸)  
نقط امتحان (طالب، ص ۱۸۶، ۱۰۴۱)  
نقطه امتیاز (تأثیر، ص ۲۱۴)  
نقطه بیجا (صائب ۲، ص ۲۰۸۹)  
نقطه بیهوده (سلیم، ص ۵۱۹)  
نقطه تشکیک (تأثیر، ص ۳۴۳)  
نقطه جایزه (تأثیر، ص ۹۶)  
نقطه سهو و شک (نظیری، ص ۶۹)  
نقل برداشتن (غنی، ص ۶۰)  
نیش قلم (عرفی، ج ۳، ص ۲۴۰)  
نیم‌روی<sup>۵</sup> (تأثیر، ص ۳۳۸)  
واژگون‌رقم (طالب، ص ۵۳۳)  
ورق بند کتاب (قدسی، ص ۸۶)  
ورق تصویر (طالب، ص ۲۸۷)  
ورق خام (طغرا به نقل از لاله تیک چندبهار، ذیل واژه)  
ورق نقره و طلا (اشرف، ص ۳۶۴؛ تأثیر، ص ۵۵۲)  
یک خط بودن (بیدل، ص ۳۴۶)  
یگه باطل (شفائی به نقل از قلیچ‌خانی، ص ۵۸۲)

4. در کتابت نسخه‌های نفیس هم غالباً نخستین صفحات را در آغاز نمی‌نوشتند و پس از نوشتن صفحاتی از اواسط کتاب و گرم شدن دست، به کتابت صفحه‌های آغازین می‌پرداختند.  
5. تصویر نیم‌رخ.

۱. عبارت است از مَهْری که بر وصل اسناد نمایند؛ به هندوستان نیز این قاعده مضبوط است. (مخلص، ذیل واژه).  
2. مهره زدن و دیگر ترکیبات «مهره» از مضامین رایج سبک هندی بوده است.  
3. نسخه‌پرداز. کتاب‌ساز.



## نتیجه‌گیری

در عصر صفویان و همزمان با آن گورکانیان هند، هنرهای نسخه‌پردازی و کتاب‌آرایی مورد توجه پادشاهان بود. مهاجرت تاریخی شاعران و هنرمندان به هندوستان، نشانگر استقبال فراوان پادشاهان و دولتمردان هندی و تأیید‌کننده ارتباط و پیوند ناگسستنی فرهنگ ایرانی و هندی در آن دوره است. علاقه‌مندی سخنوران به استفاده از اصطلاحات نسخه‌های خطی سبب شد تا بسامد این بهره‌مندی به یکی از ویژگی‌های سبکی در شعر سبک هندی تبدیل شود.

در این مقاله با مطالعه دیوان بیش از بیست سخن‌پرداز سبک هندی، اصطلاحات و ترکیبات تخصصی نسخه‌پردازی که برای نخستین بار در دوره صفوی وارد شعر پارسی شده، شناسایی و استخراج شد و با مراجعه به دیوان شاعران پیش از عصر صفوی و فرهنگ‌های پارسی، اطمینان حاصل شد که این اصطلاحات، پیشتر در شعر پارسی سابقه نداشته‌اند؛ سپس ۳۵۰ نمونه به دست آمده، به ترتیب الفبایی همراه با برخی از معانی و نکات ضروری ارائه شده است.

شمار این اصطلاحات تخصصی و شناخته شده میان خوشنویسان، نگارگران و هنرمندان نسخه‌پرداز، دلیلی بر آشنایی عمیق و دقیق شاعران سبک هندی با این هنرهاست. بیشتر هنرهای ایرانی، رد پای در ادبیات باقی گذاشته‌اند و در این مقاله پیوند استوار میان شعر فارسی و هنرهای نسخه‌پردازی عصر صفوی به روشنی اثبات می‌شود. با دقت در اصطلاحات مورد نظر، بسیاری از ظرائف و جزئیات هنرهای نسخه‌پردازی عصر صفوی را که امروزه فراموش شده است، می‌توان بازیابی و مطالعه کرد. ثبت این اطلاعات در شعر افزون بر غنی‌تر شدن ادبیات، سبب شده تا امروزه منبع دست اول و قابل اعتمادی برای مطالعات این شاخه از هنرهای ایرانی - اسلامی در دست داشته باشیم.

## منابع

- آزاد بلگرامی، میرغلامعلی، دیوان، نسخه موزه سالار جنگ، ش 2141/239.
- اسیر شهرستانی، جلال‌الدین، دیوان، تصحیح غلامحسین شریفی ولدانی، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۴.
- اشرف مازندرانی، دیوان اشعار، تصحیح محمدحسین سیدان، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۷۳.
- افشار، ایرج، «اصطلاحات مربوط به کاغذ و خط و نسخه در پریشان و قصاید طغرایی مشهدی»، نامه

- بهارستان، دفتر ۷-۸، تهران، ۱۳۸۲.
- بیدل دهلوی، کلیات بیدل، تصحیح اکبر بهداروند و پرویز عباسی داکانی، الهام، تهران، ۱۳۷۶.
- تأثیر تبریزی، دیوان محسن تأثیر تبریزی، تصحیح امین پاشا اجلاالی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۳.
- دانش مشهدی، میررضی، دیوان، تصحیح محمد قهرمان، مشهد، ۱۳۷۸.
- دوغلان، محمدحیدر، تاریخ رشیدی، به کوشش عباسقلی غفاری فرد، تهران، ۱۳۸۳.
- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷.
- رایج سیالکوتی، دیوان، تصحیح محمد سرفرازظفر، مرکز تحقیقات فارسی، اسلام‌آباد، ۱۳۷۵.
- زلالی خوانساری، کلیات، تصحیح سعید شفیعیون، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۴.
- سلیم تهرانی، دیوان، به تصحیح و اهتمام رحیم رضا، کتابخانه ابن سینا، تهران، ۱۳۴۹.
- سیاسی، محمد، سبک اصفهانی و تمثیل در شعر صائب و شاعران عصر صفوی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۸۹.
- شاد، محمدپادشاه، فرهنگ آندراج، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، خیام، تهران، ۱۳۶۳.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، شاعر آینه‌ها، آگاه، تهران، ۱۳۷۶.
- شهرت شیرازی، دیوان، تصحیح غلام مجتبی انصاری، مرکز تحقیقات فارسی، دهلی، ۱۳۸۸.
- صائب تبریزی (۱)، دیوان، خیام، تهران، ۱۳۳۶.
- \_\_\_\_\_ (۲)، دیوان، تصحیح محمد قهرمان، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۵.
- طالب آملی، کلیات اشعار، تصحیح طاهری شهاب، کتابخانه سنایی، تهران، بی‌تا.
- عرفی شیرازی، کلیات، تصحیح محمد ولی الحق انصاری، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۸.
- غزالی مشهدی، دیوان، تصحیح حسین قربانپور آرائی، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۸.
- غنی کشمیری، دیوان، تصحیح علی جواد زیدی، سرینگر، کشمیر، ۱۹۶۴ م.
- قدسی مشهدی، محمدجان، دیوان، تصحیح محمد قهرمان، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ۱۳۷۵.
- قلیچ‌خانی (۱)، حمیدرضا، اصطلاحات نسخه‌پردازی در دیوان بیدل دهلوی، دفتر تحقیقات فارسی، دهلی نو، ۱۳۸۹.
- \_\_\_\_\_ (۲)، زرافشان، فرهنگ خوشنویسی، کتاب‌آرایی و نسخه‌پردازی در شعر فارسی، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۹۲.
- کلیم همدانی، دیوان، تصحیح محمد قهرمان، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹.
- کنبی، شبلا و رضا عباسی، اصلاح‌گر سرکش، ترجمه یعقوب آژند، فرهنگستان هنر، تهران، ۱۳۸۴.
- گلچین معانی (۱)، احمد، کاروان هند، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹.
- \_\_\_\_\_ (۲)، فرهنگ اشعار صائب، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۳.
- \_\_\_\_\_ (۳)، مکتب وقوع، دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۷۴.

- لاله تیک چندبهار، بهار عجم، نول کشور، هند، ۱۸۷۹ م.
- مایل هروی، نجیب، کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۲.
- محتشم کاشانی، هفت دیوان، تصحیح مهدی صدری و عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۸۰.
- مخلص، آنندرام، مرآت‌الاصطلاح، تصحیح چندرشیکهر، حمیدرضا قلیچ‌خانی و هومن یوسفدهی، کمیسیون نسخه‌های خطی، دهلی نو، ۲۰۱۳ م.
- منیر لاهوری، ابوالبرکات، سروده‌ها و نوشته‌های منیر لاهوری، تصحیح سید فرید اکرم، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۸۸.
- میر الهی همدانی، دیوان، نسخه کتابخانه بریتانیا، لندن، ش Add.25330
- ناصرعلی سرهندی، دیوان، تصحیح حمید کرمی، الهام، تهران، ۱۳۸۸.
- نجیب کاشانی، کلیات، تصحیح اصغر دادبه و مهدی صدری، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۲.
- نظیری نیشابوری، دیوان، تصحیح مظاهر مصفا، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۰.
- وارسته سیالکوتی، مصطلحات الشعرا، تصحیح سیروس شمیسا، فردوس، تهران، ۱۳۸۰.
- واسطی بلگرامی، سیدامیر حیدر، تحقیق‌الاصطلاحات، نسخه کتابخانه بریتانیا، ش Or.2187.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی